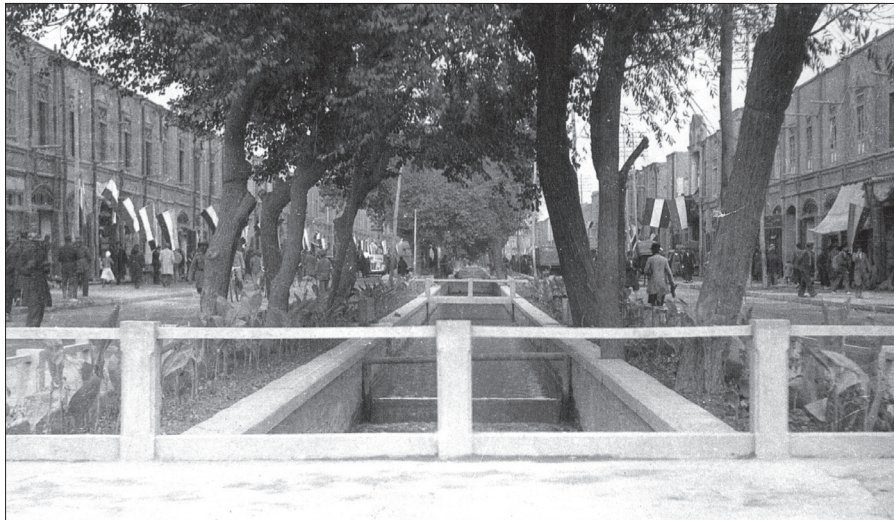


نهر آب در قسمت بالاخیابان - سال ۱۳۳۵

نمایی دیگر از نهر آب خیابان در بالاخیابان - سال ۱۳۲۰



نمایی از بست پایین خیابان در مشهد قدیم - سال ۱۳۵۱



شاه در اعماق فرهنگ ما ریشه دارد. به راه بزرگ می‌گوییم شاهراه؛ به بهترین بیت‌ها می‌گوییم شاه‌بیت. نظام دیوانی آستان قدس هم نظامی است برگرفته از همان نظام دیوانی.

نقاره از ناقور می‌آید که به معنی شیپور بزرگ است؛ همان است که ما در فارسی به آن می‌گوییم «کره‌نای» نقاره و نقاره زدن درواقع اشاره به همان صدای کره‌نای دارد نه طبل آن.

● ساختمانی با سنگ مرمر سبزوار

قدیم، کتابخانه در صحن موزه بود. صحن چهار گوشه بود و یک بنای چهارگوش هم وسط آن قرار داشت که همان ساختمان کتابخانه باشد؛ یک ساختمان با سنگ مرمر؛ سنگ مرمر سبزوار. اصلاً هم به بقیه بناهای حرم نمی‌خورد. رئیسش هم مرحوم دکتر فیاض، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی بود. من گاهی که برای چاپ کتابی، کاری داشتم، معمولاً همین‌جا به دیدن دکتر فیاض می‌رفتم. این ساختمان فعلی کتابخانه در دوره آیت‌الله طیبی (تولیت فقید آستان قدس رضوی) ساخته شد.

● هنر تراشیدن سنگاب

من به هرات هم سفر کرده‌ام. آنجا هم یک مسجد درست مثل همین مسجد گوهرشاد ما هست. آن مسجد و البته مدرسه و چند بنای دیگر هم به دستور گوهرشاد ساخته شده. آنجا از در که وارد می‌شوید، یک سنگاب است که آن هم تالی سنگاب سقاخانه اسماعیل طلائی است.

سقاخانه اسماعیل طلائی هم قبل از این وضعیت امروزی اش سنگاب داشت که الان در موزه است. این سنگاب‌ها خودشان دنیایی از هنر و صنعت هستند. اصلاً پیدا کردن سنگی در آن ابعاد، خودش کار سختی است؛ آن هم سنگ خارا که رگه‌ای نداشته باشد؛ سنگ‌ها به هر حال رگه دارند و این رگه داشتن می‌تواند کار را خراب کند. آن قدر می‌گشته‌اند تا سنگ خاری پیدا کنند که مناسب این کار باشد. بعد آن کار سخت و طاقت‌فرسا برای تراش سنگاب شروع می‌شده. شاید سال‌ها کار می‌کرده‌اند تا سنگابی مثل سنگاب سقاخانه اسماعیل طلائی یا سنگاب مسجد گوهرشاد هرات آماده شود.

● هرچه بود زنده بود

من مدرسه مرحوم عابدزاده درس می‌خواندم؛ در عسکریه. آنجا یک سال جامع‌المقدمات خواندم؛ صرف میر و شرح امثله و...؛ هیچی هم نفهمیدم (می‌خندد) آنجا محمدرضا شجریان هم بود. شاگرد مدرسه بود. من و شجریان هم سن و سالیم؛ او متولد اول مهر ۱۳۱۹ است، من متولد ۱۵ شهریور ۱۳۱۹. آن موقع ۱۲-۱۰ سال داشتیم. شجریان، ظهرها آنجا در مهدیه مرحوم عابدزاده اذان می‌گفت. آن وقت‌ها که دستگاه ضبط و... آن قدرها نبود. هرچه بود زنده بود؛ دعای سحر هم زنده بود.

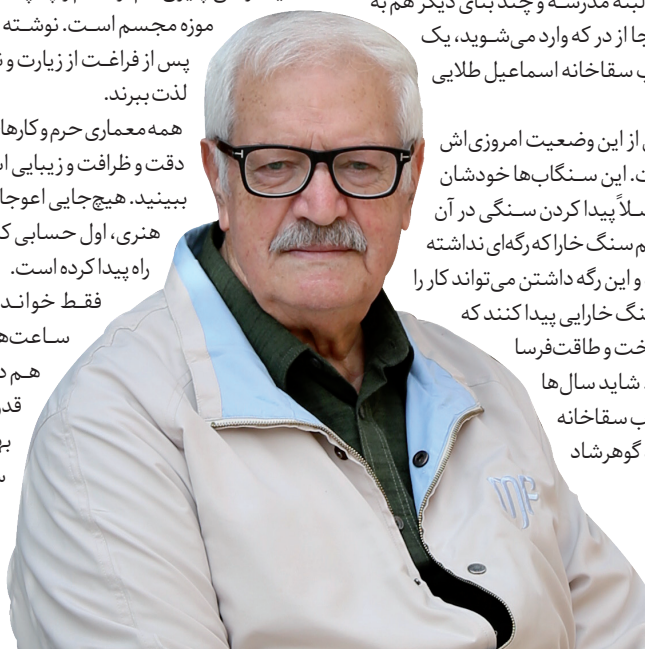
حاجی عابدزاده آینه‌سازی داشت. شما وصف حاجی عابدزاده را کم شنیده‌اید. مرد عجیبی بود. آخوند نبود، پیشه‌ور بود اما همیشه عبابی به دوشش می‌انداخت. من ۶-۵ ماه پیش حاجی عابدزاده کار کرده‌ام؛ در همان کارگاه آینه‌سازی‌اش. بیشترین آینه‌ای که می‌ساخت، آینه جیبی بود؛ آینه‌های کوچکی که یک قاب حلبی هم داشت. توی جیب هر شهری و دهاتی یکی از آن‌ها بود.

● کمال دقت و ظرافت و زیبایی

من وقتی می‌روم حرم، واقعاً از دیدن این همه هنرهای باشکوه به وجد می‌آیم. یک وقتی چیزی هم نوشتم و چاپ هم شد. خلاصه‌اش این بود حرم مطهر موزه مجسم است. نوشته بودم آن‌هایی که زیارت می‌روند، حتماً پس از فراغت از زیارت و نماز و دعا، از دیدن در و دیوار حرم هم لذت ببرند.

همه معماری حرم و کارهای مختلفی که آنجا انجام شده در کمال دقت و ظرافت و زیبایی است. آینه‌کاری‌ها را ببینید؛ کتیبه‌ها را ببینید. هیچ جایی اعوجاج ندارد. انگار همه این آثار تاریخی و هنری، اول حساسی کنترل کیفیت شده، بعد به حرم مطهر راه پیدا کرده است.

فقط خواندن کتیبه‌های حرم مطهر می‌تواند ساعت‌ها وقت آدم را به بهترین شکل، پر کند. هم دقت می‌خواهد و هم لازم است آدم قدری هم شعر بداند. این‌ها متعلق به بهترین شعراست و در نهایت هنرمندی سروده و کتابت شده‌اند.



من به هرات هم سفر کرده‌ام. آنجا هم یک مسجد درست مثل همین مسجد گوهرشاد ما هست. آن مسجد هم و البته مدرسه و چند بنای دیگر به دستور گوهرشاد ساخته شده. آنجا از در که وارد می‌شوید، یک سنگاب است که آن هم تالی سنگاب سقاخانه اسماعیل طلائی است